

جایگاه ریاضت در تربیت اخلاقی از منظر قرآن و حدیث

* سید ابوالفضل موسوی

** محمد فنایی اشکوری

چکیده

این نوشتار سعی در بازنگری و تقویت جایگاه «ریاضت نفس» در نظام تربیتی و اخلاقی اسلام دارد؛ ریاضت، روح انسان را «قوت» و «خضوع» می‌بخشد و این دو خصلت، ضامن موفقیت در همه عرصه‌ها اعم از فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دنیوی و اخروی هستند؛ ریاضت به دو قسم اختیاری و غیراختیاری قابل تقسیم است که تمام تکالیف شرعی در قسم اختیاری جای گرفته و مقصود از ریاضت غیراختیاری، ابتلائات و امتحانات الهی است؛ این دو قسم، مکمل یکدیگر در فرآیند تربیت انسانند و با فلسفه خلقت انسان گره خورده‌اند؛ فلسفه تبعید انسان به محنت کده دنیا، اشرفیت نفس او در میان سایر مخلوقات بود که او را در معرض خطرناک‌ترین رذیلت اخلاقی یعنی غرور و تکبر قرار داد؛ از آنجا که علاج هر رذیلتی با ضد آن است، ریاضت تنها مسیری بود که نه تنها انسان را از رذیلت تکبر پیراست بلکه او را به زیباترین فضیلت اخلاقی یعنی محبت و عشق الهی نیز بیاراست.

واژگان کلیدی

ریاضت، مجاهده با نفس، فلسفه خلقت، امتحان و ابتلاء، تربیت.

طرح مسئله

امروزه نهادهای تربیتی در جامعه ما از امواج فلسفه‌های مدرن و پست‌مدرن و نظام‌های تربیتی مبتنی بر

mosavi49@gmail.com

*. دانشجوی دکتری اخلاق، دانشگاه معارف اسلامی.

** دانشیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۳۰

آنها متأثر شده است. خصیصه مشترک این نظام‌ها، نفی مبانی، اصول و ارزش‌های معنوی و دینی یا فروکاهش آنها در حد عقاید و آداب محلی است. (توحیدفام، ۱۳۸۰: ۵۴ / ۳۲) نفی مولفه‌های قدرتمندی چون مبدأ و معاد، هوای نفس و شیطان، باعث تهی شدن حوزه تربیت از قوی‌ترین انگیزه‌ها، مانند خوف از خدا و رسیدن به بهشت و همچنین خلع سلاح آن از کارآمدترین ابزارها، مانند «ریاضت نفس» می‌گردد؛ در این میان، وضع فلسفه‌های پست‌مدرن که با نفی هر گونه ارزش ثابت و کلی و عقلانی، حصار عقلانیت را نیز برداشته‌اند، بسی وخیم‌تر است؛ (نیچه، ۱۳۷۹: ۱۰۳) نتیجه طبیعی چنین رویکردی، آزادی نفس اماره از تمام حصارها و روی آوردن به اخلاق بهیمی و سبعی است؛ اکنون دنیای غرب که مَه‌د این فلسفه‌ها و شعار دموکراسی است، در عمل مسبب شدیدترین نوع سبیت و خون‌ریزی در جهان است و با دعوت ملت‌ها به سمت شهوترانی، لذت‌گرایی و راحت‌طلبی، روحیه جهادی آنها را که در حقیقت، شاخه‌ای از جهاد اکبر و ریاضت نفس است، تضعیف و در مقابل خود رام می‌گرداند. تظاهرات نافرجام مردم غرب علیه غول‌های اقتصادی و سیاسی خودشان نیز از یک‌طرف، فقدان اخلاق در مراکز قدرت و حکومت را نشان می‌دهد و از طرف دیگر؛ بازتاب‌دهنده ضعف روحیه جهادی در توده مردم است. در مقابل، مکتب تربیتی و اخلاقی اسلام از یک‌طرف، شیطان و هوای نفس را دشمن جدی انسان معرفی می‌کند که هوشیاری و موضع‌گیری جدی انسان را در مقابل آنها می‌طلبد: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر / ۶) و از طرف دیگر، زندگی را به لذات موقت و فریبنده دنیا محصور نمی‌کند؛ بلکه اصل حیات و لذت را در آخرت می‌داند: «وَلِإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»؛ (عنکبوت / ۶۴) بدین سان انگیزه عبور از هواهای نفسانی به وسیله ریاضت نفس و نیل به سعادت ابدی را که بهترین ضامن تربیت و اخلاق است، فراهم می‌کند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ - فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ (نازعات / ۴۱ - ۴۰) از این رو دعوت به سوی لذات نفسانی یا امور صرفاً سرگرم‌کننده، مانند موسیقی، فیلم‌های کم‌دی، بازی‌های رایانه‌ای و همچنین تأکید بر شادی و خنده‌های افراطی، در تضاد با رکن مهم تربیت اسلامی، یعنی ریاضت نفس است؛ با این حال، متأسفانه شاهد گسترش شبکه‌های لغومحور در رسانه‌های جمعی کشور هستیم.

این نوشتار درصدد تشریح جایگاه «ریاضت» به‌عنوان مهم‌ترین اصل تربیتی و اخلاقی از منظر اسلام است که به دلیل گره خوردن با فلسفه خلقت، تنها مسیر صحیح تربیت در حوزه فردی، اجتماعی و سیاسی است.

معناشناسی ریاضت

در کتب لغت، ماده «روض» دارای دو شاخه عمده معنایی دانسته شده است: یکی «پربابی و سرسبزی» و

دیگری «تمرین رام‌کننده نفس»؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۱۶۱) مثل «الروضة» به معنای «بوستان» «روضات الجنات» به معنای «باغ‌های بهشت» در معنای اول و «رياضة الدابة» به معنای «رام کردن چارپایان»، «روضة الاطفال» به معنای «مهدکودک»، «الرياضة» به معنای «ورزش»، «رياضيات» به معنای درسی که نیازمند تمرین زیاد است تا سهل گردد و «رياضة النفس» به معنای «تزکیه نفس» در معنای دوم. (همان) علامه مصطفوی وجه مشترک همه معانی فوق را «قرار دادن چیزی تحت برنامه معتدل، فراگیر و مطلوب» معرفی می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ / ۲۷۷) بر این اساس، وجه تسمیه «روضه» نیز آن است که زمین سخت، مدتی زیر آب قرار می‌گیرد تا نرم و خرم گردد.

نکته شایان توجه آنکه، گاهی راض (رياضت‌دهنده) و مرتاض (رياضت‌شونده) یکی هستند، مانند انسان عاقل و بالغی که از روی اختیار، نفس خویش را ریاضت می‌دهد. گاهی نیز راض، غیر مرتاض است، مانند ریاضت چارپا به دست انسان یا ریاضت اطفال به دست مریبان و والدین؛ در این موارد، «اختیار» و «بلوغ» مرتاض، در تحقق معنای ریاضت و ثمربخشی آن، شرط ضروری نیست؛ بلکه آنچه در تحقق معنای ریاضت ضرورت دارد، مؤلفه «تمرین» و «سازندگی» است. همچنین از آنجا که تمرین در جهت رام شدن نفس است، با طبع اولیه آن مخالف بوده، ملازم نوعی «مشقت» برای نفس است که مراتب خفیف آن در مثل ریاضت کودکان و مراتب شدید آن در مثل ریاضات مرتاضان هندی، قابل مشاهده است؛ بنابراین مؤلفه‌های اصلی «رياضت» را در عبارت «تمرین مشقت‌بار و سازنده برای نفس» خلاصه می‌کنیم.

در این زمینه شاهدیم که امتحانات و ابتلاءهای الهی نیز واجد همین مؤلفه‌ها هستند؛ یعنی هم «مشقت»‌بارند و هم «سازنده»؛ اگر چه از اختیار انسان خارج‌اند؛ خداوند می‌فرماید: «فَأَخَذْتَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»؛ (انعام / ۴۲) یعنی دلیل سختی‌های واردشده بر انسان، تضرع او به درگاه خدا و سازندگی روح اوست؛ از این رو می‌توان نام «رياضت غیراختیاری» را بر این ابتلاءها نهاد؛ چنان که مولوی می‌گوید:

ور ریاضت آیدت بی‌اختیار سر بنه شکرانه ده‌ای کامیار
چون حقت داد آن ریاضت شکر کن تو نکردی او کشیدت ز امر کن
(مولوی، ۱۳۷۵: ۴۹۰)

با وجود این، عمده آثار اخلاقی و عرفانی در باب ریاضت، به قسم «اختیاری» اختصاص یافته است و به معنای تهذیب نفس آگاهانه برای بزرگسالان است و به‌ندرت به ریاضات غیراختیاری از جمله ریاضت اطفال پرداخته شده است؛ مانند بابی در *احیاء العلوم* غزالی، با عنوان «بیان الطريق فی ریاضة الصبیان فی أول نشوهم». (غزالی، بی‌تا: ۳ / ۱۳۰)

بنابراین ریاضت در مآثورات اخلاقی غالباً به معنای «تمرین مخالفت با هوای نفس در حالت بلوغ، اختیار و آگاهی در جهت کسب فضایل اخلاقی و دفع رذایل» است.

غزالی، پس از آنکه ریشه حسن خلق را، اعتدال سه قوه عقل، غضب و شهوت شمرده می‌گوید: «و هذا الاعتدال يحصل على وجهين: أحدهما بجمود إلهي ... و الوجه الثاني اكتساب هذه الأخلاق بالمجاهدة و الرياضة». (غزالی، بی تا: ۳ / ۱۰۵) آنگاه با آوردن مثال‌هایی، مانند تمرین سخاوت و تواضع، مراد از ریاضت را تمرین مداوم بر مخالفت هوای نفس در جهت تثبیت فضایل اخلاقی معرفی می‌کند: «فلا يزال يطالب نفسه، و يواظب عليه تكلفاً، مجاهداً نفسه فيه، حتى يصير ذلك طبعاً له»؛ وی در ادامه، تزکیه نفس و تقویت اخلاق را از اهداف مهم عبادت معرفی می‌کند: «كلما كانت العبادات أكثر بطول العمر، كان الثواب أجزل و النفس أزكى و أظهر، و الأخلاق أقوى و أرسخ». (همان)

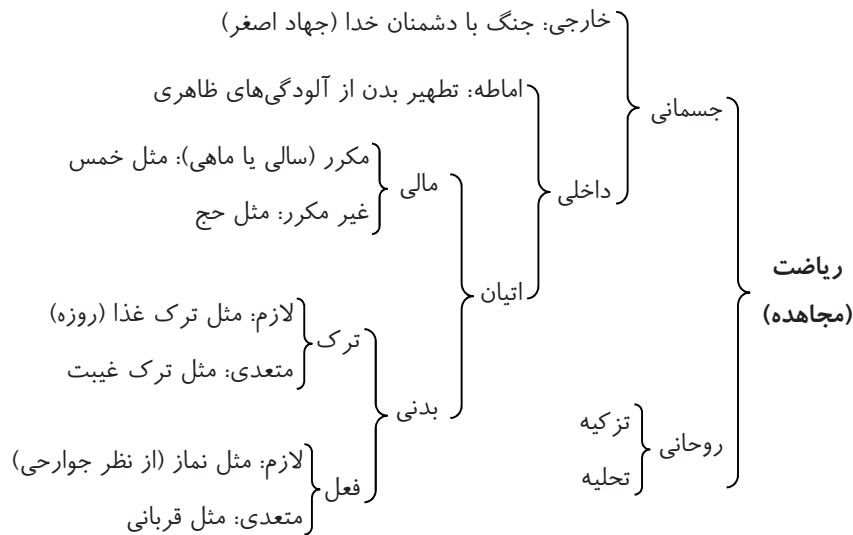
محمی‌الدین عربی نیز ریاضت را همان تهذیب اخلاق می‌داند: «و عندنا الرياضة تهذيب الأخلاق». (ابن عربی، بی تا: ۲ / ۴۸۲) در حوزه عرفان، با دو گونه تعریف از ریاضت مواجه ایم که هر دو، علاوه بر ریاضت اخلاقی، شامل مراتب بالاتر نیز هستند. در گونه اول، ریاضت نردبان سلوک مطرح است؛ چنان که ابن‌سینا در اشارات، طالب سلوک عرفانی را از ابتدای حرکت، نیازمند ریاضت می‌داند: «أول درجات حركات العارفين ما يسمونه هم الإرادة ... ثم إنه ليحتاج إلى الرياضة». (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۴۵) وی نیاز به ریاضت را در پیمودن هر منزل یادآوری می‌کند تا رسیدن به منزل آخر که «نیل» است: «فإذا عبر الرياضة إلى النيل صار سره مرآة». (همان: ۱۴۷)

ریاضت در گونه دوم، یک منزل از منازل سلوک است؛ چنان که خواجه در منازل السائرین، منزل نهم از قسم اول (بدایات) را «ریاضت» دانسته، آن را چنین تعریف می‌کند: «الرياضة تمرين النفس على قبول الصدق». (انصاری، ۱۴۱۷: ۴۶) آنگاه سه درجه «عام» و «خاص» و «خاص‌الخاص» برای آن بر می‌شمارد که ریاضت عام عبارت است از: «تهذیب اخلاق با کمک علم و خالص کردن اعمال از ریا و رعایت انصاف در تأدیه حقوق خالق و خلق»، ریاضت خاص عبارت است از «قطع خواطر متفرق و توجه نکردن به مقامی که از آن عبور کرده و پایبندی به علم»، ریاضت خاص‌الخاص نیز عبارت است از «مجرد نمودن شهود و بالا رفتن به مقام جمع و ترک معارضات و معاوضات». (همان: ۱۰۹) در این ساختار، مرتبه عام ریاضت، قابل انطباق بر ریاضت اخلاقی است.

اقسام ریاضت

ملاصدرا باب بیستم *مفاتیح‌الغیب* را به تعریف و تقسیم ریاضت اختصاص داده، می‌گوید: «ثم إن الرياضة

ضرب من المجاهدة و المجاهدة جنسان جسمانی و روحانی». (شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۸۸) تقسیم وی در نمودار زیر خلاصه شده است:



وی مراد از «تزکیه» را زدودن رذایل سه قوه شهوت، غضب و عقل دانسته که امهات آن رذایل عبارت‌اند از: «حرص»، «کبر» و «حسد». سپس «تحلیه» را عبارت از تحصیل علوم و معارف نظری می‌داند: «و أما نوع التحلیه فهو إنما يحصل بتحصيل الفضائل و المعارف النظرية». (همان: ۶۹۲)

تقسیم فوق از جهاتی قابل نقد است؛ اول اینکه، ریاضت روحانی را نمی‌توان تقسیم ریاضت جسمانی دانست؛ زیرا ریاضت جسمانی نسبت به تزکیه روحی و اخلاقی جنبه ابزاری دارد؛ برای نمونه، جهاد اصغر، ابزاری برای دفع ترس و نفاق و تثبیت شجاعت در روح است و ریاضت مالی، ابزاری برای زدودن بخل و حرص و ایجاد ملکه سخاوت در روح به شمار می‌رود؛ چنان‌که نماز و ذکر نیز ابزاری برای دفع تکبر و تثبیت خضوع و محبت الهی در روح است؛ بر این اساس، اگر مقصد و ابزار تحصیل آن را تقسیم یکدیگر بدانیم، این باعث تداخل در اقسام خواهد شد که خلاف قاعده تقسیم است؛ مثل تقسیم ورزش به دو قسم «بدنی» و «دوچرخه‌سواری» که اشتباه است؛ زیرا دوچرخه‌سواری، وسیله‌ای برای ورزش بدنی است و جدای از آن نیست. البته صدرا در توضیح عبادات بدنی، آنها را دارای روح و جسم معرفی می‌کند که جسم آنها، حرکات محسوس و روح آنها، اخلاص است؛ اما این توضیح نیز علاوه بر اینکه با تقسیم بودن «جسمانی» نسبت به «روحانی» سازگار نیست، محدود به عبادات بدنی هم نمی‌شود؛ بلکه تقریباً تمام اقسام جسمانی را دربر می‌گیرد که به نمونه‌هایی اشاره کردیم.

نقد دوم آن است که «تحلیه» منحصر به کسب علوم نظری دانسته شده و این خلاف اصطلاح رایج در علم اخلاق است که تحلیه را، آراسته شدن به مطلق فضایل اخلاقی می‌داند؛ (غزالی، بی تا: ۱ / ۸۹؛ نراقی، بی تا: ۱ / ۴۲) وانگهی رابطه علوم نظری با فضیلت به صورت مشروط است، نه مطلق و این علوم، تنها با لحاظ شرایط خاص از جمله طهارت باطن، فضیلت شمرده می‌شوند. با این حال، نقطه قوت تقسیم فوق، نشان دادن عمومیت ریاضت در گستره احکام شریعت است؛ چنان که در حدیث آمده: «الشريعة ریاضة النفس». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۷)

ریاضت از منظری دیگر به دو قسم «مشروع» و «غیرمشروع» قابل تقسیم است که مشروع، شامل کلیه احکام شرعی، اعم از واجبات، محرمات، مکروهات و مستحبات است و غیرمشروع نیز یا از نوع افراط در اقسام مشروع است، مانند پاره‌ای از ریاضات اهل تصوف یا اعمال شاق دیگری در جهت کسب قدرت‌های روحی از مسیر غیر شرعی، مانند ریاضت‌های مرتاضان هندی و جادوگران. تقسیم دیگری که اهمیت ریاضت را در بعد تربیتی بیشتر نمایان می‌کند، تقسیم ریاضت به دو قسم «اختیاری» و «غیراختیاری» است؛ چنان که در بحث لغوی گذشت؛ بر این اساس، تکالیف شرعی از قسم ریاضت اختیاری، و ابتلائات و امتحانات از قسم ریاضات غیراختیاری‌اند و اهمیت این تقسیم بدان سبب است که بحث ریاضت را با فلسفه خلقت انسان گره می‌زند.

«ریاضت اختیاری» در حقیقت، اعلام آمادگی و هماهنگی با «ریاضت غیراختیاری» است؛ مانند رابطه مانور نظامی با جنگ واقعی و رابطه مانور زلزله با خود زلزله؛ با این تفاوت که در مورد جنگ و زلزله، این احتمال وجود دارد که بدون مانور نیز بتوان جان سالم به‌در برد؛ اما در مورد ریاضت، تا پای ریاضت اختیاری و عنصر «اختیار» به میان نیاید، ریاضت غیراختیاری به هدف نهایی خود در تربیت نخواهد رسید. به عبارت دیگر، ریاضت تکوینی و غیراختیاری (امتحان و ابتلا)، زمینه‌ساز و معدّ ریاضت اختیاری و تشریحی است که انسان باید با اختیار خود به استقبال آن رود.

ارتباط ریاضت با فلسفه خلقت

اهمیت ریاضت در تربیت اخلاقی، هنگامی برجسته می‌شود که ارتباطش با فلسفه خلقت از منظر قرآن بررسی شود. قرآن فلسفه خلقت را در جایی «عبادت» بیان می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات / ۵۶) و در جای دیگر، «امتحان و ابتلا»: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». (ملک / ۲)

«عبادت» ناظر به هدف غایی خلقت و مقصود بالذات است و «ابتلا» نیز ناظر به مسیر و ظرف تحقق آن هدف و مقصود بالغیر است؛ از طرفی، ابتلا بدون رنج و سختی معنا ندارد؛ چنان که آیه: «لَقَدْ

حَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» نشان می‌دهد. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

این تعبیر که - خلقت انسان در کبد است - به ما می‌فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شؤون حیات بر انسان احاطه دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۹۱)

بنابراین هدف خلقت از مسیر مشقت و «ریاضت»، اعم از «ریاضت اختیاری» و «غیراختیاری»، محقق می‌گردد؛ زیرا ریاضت اختیاری محدود به دوران بلوغ انسان است و سراسر زندگی را دربر نمی‌گیرد. خلقت آدم از خاک تیره و بدبو، او را به شهوت شکم و فرج مبتلا کرد و رذیلت «حرص» پدید آمد تا در اولین مرحله، با تناول میوه ممنوعه از بهشت رانده شود (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۳۴) و بدین ترتیب، وارد حوزه اصلی ابتلا و ریاضت، یعنی حیات دنیوی شد که راحتی در آن خلق نشده است: «الرَّاحَةَ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۶۴)

نگاه امتحانی و ریاضتی به فلسفه خلقت، از اساس، سبک زندگی متفاوتی را برای مؤمنان رقم می‌زند؛ از آنجا که امتحان در حد مقدور ممتحن گرفته می‌شود، هیچ‌گاه انسان نباید احساس شکست و ناامیدی کند؛ بلکه به جای آن باید بر تلاش و استقامت خود بیفزاید و به جای پناه بردن به کنج عافیت و راحت‌طلبی، خود را ریاضت دهد تا از عهده امتحان برآید؛ از این رو طلب راحتی دنیا در دعاها، خلاف فلسفه خلقت و دور از اجابت خواهد بود؛ بلکه باید به جای فرار از سختی، تحمل سختی را طلب کرد؛ همچنان که طلب ثروت نیز خلاف نگاه «امتحانی» و ریاضتی به فلسفه خلقت است؛ وقتی محور اصلی ابتلا باشد، فقر و ثروت، فرع آن خواهند بود و هر دو می‌توانند موضوع امتحان باشند: «وَتَبْلُوكُمْ بِالفَقْرِ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً». (انبیاء / ۳۵) مفسران مراد از «خیر» و «شر» را در این آیه، «سختی» و «راحتی» یا «فقر» و «ثروت» دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۷۴) بنابراین باید قبولی در اصل امتحان را طلب کرد، نه جابه‌جایی موضوع آن را.

اکنون سؤال مهم آن است که چرا هدف تربیتی انسان که حصول ملکه عبادت است، با ابتلا و ریاضت گره خورده است؟ آیا او نمی‌توانست مانند فرشتگان بدون این ابتلائات سخت، مشغول عبادت خدا شود؟ پاسخ را به دلیل اهمیت آن، در عنوانی جداگانه طرح می‌کنیم.

لزوم ریاضت به دلیل اشرفیت نفس

بر اساس روایت معتبری، فردی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: چرا خداوند ارواح را بعد از آنکه در مقام بلند ملکوتی جای داشتند، در ابدان خاکی قرار داد و حضرت در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَّمَ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فِي شَرَفِهَا وَ عُلُوِّهَا مَتَى تُرِكَتْ عَلَى حَالِهَا نَزَعَتْ أَكْثَرَهَا إِلَى دَعْوَى الرَّبُّوبِيَّةِ دُونَهُ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۰۲)

زیرا خداوند می‌دانست اگر ارواح در آن موقعیت بلند و شریف به حال خود رها شوند، اکثرشان (گرفتار عجب و تکبر شده) دعوی ربوبیت خواهند کرد».

آنگاه فلسفه تعلق ارواح به ابدان خاکی را چنین فرمودند: «لِيَذَلُّهُمْ بِطَلَبِ الْمَعَاشِ وَالْمَكَاسِبِ فَيَعْلَمُوا بِذَلِكَ أَنَّهُمْ بِهَا مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ مَخْلُوقُونَ» (همان: ۴۰۳) تا خوار کند آنها را با (سختی) طلب معاش و کسب و کار تا بدانند که بندگانی مربوب و مخلوق بیش نیستند». همچنین سخن از بعثت انبیا و عبادات تشریحی از یک‌طرف و عجز و بیماری و مرگ از طرف دیگر، به میان می‌آورند و به این ترتیب، مجموع ریاضات اختیاری و غیر اختیاری حیات دنیوی را در جهت ملکه شدن خلق تواضع و عبودیت، یادآور می‌شوند. ایشان در پایان روایت نیز دعوی ربوبیت، نبوت و امامت مدعیان را با وجود مشاهده عجز و درماندگی در خود، شواهدی بر وجود روحیه تکبر و علو در نوع بشر می‌آورند. (همان)

بنابراین از آنجا که انسان، اشرف مخلوقات خلق شد، در معرض خطرناک‌ترین رذائل اخلاقی، یعنی عجب و تکبر قرار گرفت و از آنجا که علاج هر رذیلت اخلاقی با ضد آن میسر است، علاج تکبر نیز با ذلت و خواری ناشی از اقسام ریاضت‌ها محقق می‌گردد که این مهم را خداوند با تبعید انسان به محنت کده دنیا به انجام رساند.

نقش انحصاری ریاضت در حوزه اخلاق و تربیت دینی

هدف غایی در نظام‌های تربیتی غیردینی، شکوفایی استعدادهای مرتبط با حیات دنیوی، نظیر موفقیت‌های تحصیلی، شغلی، هنری و ورزشی است؛ اما در نظام تربیت دینی، این موارد هدف غایی نیستند؛ بلکه ممکن است مانع رسیدن به هدف نیز باشند؛ هدف غایی، «قرب الهی» از مسیر «عبودیت» است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۴۳) از طرفی، کسب هر موفقیتی، فی‌نفسه و صرف‌نظر از بحث تربیت، به انسان حس بزرگی، عزت، غرور و اعتماد به نفس می‌بخشد که اینها در تضاد با حس عبودیت و تواضع هستند؛ از این رو در نظام تربیت الهی هر شکوفایی، باید با یک شکستن همراه باشد؛ شکستن غرور ناشی از آن شکوفایی؛ این وجه تمایز مهم تربیت دینی از تربیت غیردینی و دلیل نیازمندی دائم انسان به ریاضت نفس است؛ حتی موفقیت‌های عبادی و اخلاقی مطرح در حوزه دین نیز از منظر دقیق اخلاقی و تربیتی، بی‌نیاز از ریاضت نیستند؛ چراکه عبادت ظاهری نیز از این نظر که نزد مؤمنان امتیاز شمرده می‌شوند، دائماً در معرض غرورآفرینی هستند و غرور پیدا کردن در مورد هر فضیلت، مانند علف هرزه‌ای است که اطراف آن می‌روید و ریاضت، تنها ابزار وجین کردن آن است؛ زیرا ضد غرور و تکبر، تواضع و شکستگی است و هر عامل شکننده نفس، در حقیقت یک نوع ریاضت برای آن است؛ چه اختیاری باشد و

چه غیراختیاری؛ بنابراین هر یک از فضایل اخلاقی به غیر از «ملکه عبودیت» نیز می‌توانند منشأ غرور و خودبینی در انسان گردند؛ «من همانم که فداکارم»، «من همانم که شجاعم»، «من همانم که به مردم خدمت کردم»؛ تا وقتی سخن از منیت هست، سخن از تربیت نخواهد بود و ریاضت نفس دقیقاً همین منیت را هدف قرار می‌دهد؛ حتی اعتماد به نعمت‌های حلال دنیوی و تعلق خاطر به آنها، برای تربیت‌شدگان خاص الهی، نقطه ضعف شمرده می‌شود و بایستی به وسیله ریاضت جبران شود؛ تمام رنج‌ها و امتحانات سخت الهی در زندگی انبیا در همین راستا بوده است؛ تا جایی که حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور به ذبح فرزند پاکش اسماعیل می‌شود: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ». (صافات / ۱۰۶) چنین عملی نه تنها با هیچ منطق تربیتی غیردینی سازگار نیست، اوج جنایت شمرده می‌گردد؛ اما در منطق تربیتی دینی، ریاضت نفس، محور تربیت است؛ از همین رو ملاک سنجش اجر و فضیلت نیز، میزان ابتلا و ریاضت بیان شده است: «كَلَّمَا كَانَتْ اَلْبُلُوبُ وَ اَلْاِخْتِيَارُ اَعْظَمَ كَانَتْ اَلْمَثُوبَةُ وَ اَلْجَزَاءُ اَجْزَلًا». (نهج البلاغه: ۲۹۲)

مقوله تقوا نیز که سرچشمه فضایل اخلاقی است، فقط به وسیله ریاضت نفس ضمانت تثبیت و بقا می‌یابد؛ زیرا ممکن است انسان مدتی تقوا پیشه کند؛ اما قلباً آن را نپذیرفته باشد؛ او در حقیقت تقوا را تحمل می‌کند، نه پذیرش؛ اما پذیرش اصل ریاضت نفس، به معنای پذیرش تقوا تا پایان عمر است.

در نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف، چنین آمده است: «إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِاَلتَّقْوَى»؛ (همان: ۴۱۷) حضرت فرمودند من با ریاضت، تمرین تقوا می‌کنم؛ بلکه فرمودند من با تقوا تمرین ریاضت می‌کنم و این خود حاکی از اصل بودن «ریاضت» و ابزار بودن «تقوا» نسبت به آن است. این نامه که در حقیقت، منشوری تربیتی و اخلاقی در حوزه اجتماع و سیاست است، ریاضت نفس را به شکل گسترده‌ای مطرح می‌کند؛ در جای دیگر این نامه آمده است: «لَأَرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةَ تَهِيئُ مَعَهَا إِلَى اَلْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا وَ تَقْنَعُ بِاَلْمِلْحِ مَأْدُومًا»؛ (همان: ۴۱۸) آن چنان نفس خویش را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، زمانی که برای خوردن یابد، شاد شود و به جای خورش، به نمک قناعت کند؛ آنگاه برای رفع این توهم که ریاضت، موجب ضعف بدن و سستی آن در کارهای اجتماعی و سیاسی، از جمله جنگ خواهد شد، این‌گونه پاسخ می‌دهند:

أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ اَلرَّبِيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا وَ اَلرَّوَاغَ اَلْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَ اَلتَّابِتَاتِ اَلْعِدْبَةَ أَقْوَى
وَقُودًا وَ أَبْطَأَ خُمُودًا. (همان: ۴۱۸)

بدانید درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر، و درختان سرسبز، پوستشان نازک‌تر، و گیاهان صحرائی، آتششان قوی‌تر، و خاموشی آنها دیرتر است.

تعبیر «اصلب عوداً» اشاره به سختی و صلابت و «أقوی وقوداً» اشاره به نشاط و انرژی و «أبطأ خموداً»

حاکمی از پایداری و استقامت است. روحیه قوی که در اثر ریاضات اختیاری و غیراختیاری حاصل می‌شود، از بروز بسیاری ردایلی اخلاقی مانند تنبلی، حسادت، ترس، دروغ، بهانه‌تراشی، پرخاش‌گری، ناامیدی و غیره پیشگیری می‌کند و بدین ترتیب از بروز مفاسد اجتماعی ناشی از ردایلی فوق، مانند دزدی، کم‌کاری، طلاق، اعتیاد، جنایت و خودکشی پیشگیری نموده، ضامن موفقیت‌های خانوداگی، شغلی، اجتماعی و سیاسی خواهد بود.

تعبیر «الشَّجَرَةُ الْبَرِّيَّةُ» به معنای درختان بیابانی است که خارج از حوزه مراقبتی کشاورزان و در شرایط سخت خدادادی رشد می‌کنند و در عین حال، از درختان روئیده، در باغ و تحت مراقبت کشاور، سخت‌تر و فروزنده‌ترند؛ این نکته اهمیت ریاضات غیراختیاری (تقدیری) را نشان می‌دهد که در تحلیل پدیده «آزاده‌ها» شایان توجه است. این پدیده به حوزه سیاست اختصاص ندارد؛ بلکه در حوزه علم، هنر و مانند آن نیز همین سنت حاکم است؛ به این معنا که شرایط سخت خدادادی و تقدیری (ریاضت غیراختیاری)، صلابتی در روح پدران (آقاها) ایجاد می‌کند که محیط مراقبتی و تربیتی فراهم‌شده از جانب پدران برای فرزندانشان (آزاده‌ها) قادر به ایجاد چنین روحیه‌ای نیست.

از جمله ابعاد مهم دیگر ریاضت در حوزه تربیت اجتماعی و سیاسی، اصلاح طبقه حاکم است؛ شهروندی که در حوزه فردی به برکت ریاضت و مجاهده با نفس، قدرت مقابله با هوای نفس خویش را یافت، در حوزه اجتماع و سیاست نیز قدرت ایستادگی در مقابل حاکمان جور و استکبار را خواهد داشت؛ چه بسا انحطاط یک ملت در عرصه فرهنگی، امنیتی، سیاسی و نظامی که ریشه‌اش فرار از ریاضت نفس و روی آوردن به راحت‌طلبی است.

از منظر دینی، خطر راحت‌طلبی و فرار از ریاضت نفس، از خطر گناه بیشتر است؛ زیرا گناه پدیده‌ای شناخته‌شده است و به دنبال خود، زنگ توبه را به صدا درمی‌آورد؛ به‌خلاف راحت‌طلبی که از دسیسه‌های پنهانی نفس است و نه تنها موجب توبه نمی‌گردد، توجیهات به‌ظاهر عقلانی و مصلحتی را نیز به دنبال می‌آورد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُهُمْ بِالذُّنُوبِ فَأَهْلَكُونِي بِالاسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ، فَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ فَلَا يَسْتَغْفِرُونَ» (ری شهری، ۱۳۹۰، ۱۸۱۲)

امام علی علیه السلام نیز درباره ریشه بسیاری از فتنه‌ها و اختلافات فرمودند: «إِذَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۴) همانا شروع فتنه‌ها، هواهای نفسانی است که تبعیت می‌گردد». حضرت زهرا علیها السلام نیز علت انحطاط زودرس جامعه مسلمین و ظلم‌پذیری آن را چنین فرمودند: «قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَرَكَنْتُمْ إِلَى الدَّعَةِ»؛ به تحقیق که به عیش و نرمی میل کرده و به راحت‌طلبی پناه برده‌اید.

توجه به این نکته نیز لازم است که عدم استقبال از ریاضت اختیاری و مطلوبی که خداوند ضمن

تکالیف شرعی از بندگان خواسته، به معنای رها شدن از اصل مشقت و رنج نیست؛ زیرا نپذیرفتن ریاضت اختیاری به معنای تربیت نشدن است و جریمه بی تربیتی، چه بسا تحملش سخت تر از اصل تربیت باشد؛ امام علی علیه السلام فرمودند: «الهُوَى أَسُّ الْمِحَنِ؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۶) هوای نفس، اساس رنج‌ها است»؛ از این رو افرادی که از مشقت ریاضتِ نفس شانه خالی می‌کنند، در عوض گرفتار رنج و عذاب رذایلی چون حرص، حسد، اضطراب، کینه، دشمنی و انتقام می‌گردند؛ این علاوه بر عذاب‌های غیرقابل پیش‌بینی است که خداوند برای زشت‌خویان تدارک نموده است. بنابراین حذف اصل مشقت و سختی در اختیار انسان نیست؛ بلکه تنها انتخاب نوع آن به اختیار انسان است. او باید بین «سختی سازنده» (ریاضت) و «سختی شکننده» (عذاب) یکی را برگزیند.

نکته دیگر آنکه، حتی دنیاپرستان نیز در موارد بسیاری برای رسیدن به لذت بالاتر، ناگزیرند لذت پایین تر را ترک کنند، مانند جاه‌طلبی که از روی ریا، شکم و شهوت، خود را در ملاء عام کنترل می‌کند؛ به عبارت دقیق‌تر، ریاضت نفس در حقیقت، «مدیریت و کنترل لذت» است و انسان هرچه شریف‌تر باشد، از لذات پست‌تر برای نیل به لذات والاتر می‌گذرد و معنای هوای نفس، یعنی میل نفس به سمت پستی؛ لذا گفته شده: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْهُوَى لِأَنَّهُ يَهْوِي بِصَاحِبِهِ (راغب، بی تا، ۸۴۹): هوا را بدان سبب هوا نامیدند که صاحب خود را پایین می‌آورد»؛ بنابراین ریاضت نفس در حقیقت وادار کردن نفس به دل‌کندن از لذات پست تر برای نیل به لذات بالاتر است و چون لذات، سلسله‌مراتبی تا بی‌نهایت دارند، ریاضت نفس دائماً مطلوب است؛ تا جایی که مؤمنان راستین حاضرند از تمام لذات دنیا برای لذت حضور در جوار حق بگذرند. اکنون که جایگاه رفیع ریاضت در حوزه اخلاقی و تربیتی روشن گشت، به چند نمونه از مصادیق بارز ریاضات شرعی اشاره می‌کنیم.

ریاضت حج و آثار تربیتی آن

حج، بسته‌ای ویژه از اقسام ریاضات در جهت تربیت اخلاقی است؛ در خطبه قاصعه می‌خوانیم:

اعماق دل‌ها آهنگ آن خانه می‌کند، از بیابان‌های بی‌آب و علف و دور از آبادی ... روی به آن می‌آورند، تا از روی ذلت شانه‌ها را حرکت دهند، و گرداگرد آن خانه تهلیل گویند، و ژولیده‌موی و غبارآلود هروله نمایند، لباس‌های خود را کنار انداخته و با اصلاح نکردن سر و صورت، زیبایی خلقت خود را زشت نمایند، به جهت ابتلایی بزرگ و امتحانی سخت ... خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها امتحان می‌کند و با کوشش‌های گوناگون به عبادت وامی‌دارد و به امور ناخوشایند می‌آزماید تا کبر را از دل‌های‌شان بیرون کند و خواری و تواضع را در جان‌شان بنشانند. (نهج‌البلاغه: ۲۸۶)

بنابراین علاوه بر ریاضات غیراختیاری، که به واسطه سختی‌های سفر حج باید تحمل کرد، بخشی عجیب از ریاضات اختیاری نیز در ضمن احرام گنجانده شده است؛ در اینجا ممکن است برخی جهله صوفیه، از صحنه‌های به‌ظاهر غیرمعقول، مانند غبارآلودگی و ژولیدگی که در خطبه فوق بدان اشارت رفت، در توجیه سیره خود استفاده کنند که در پاسخ باید یادآور شد که حالات یاد شده، استثنایی، موقت و مخصوص مراسم حج هستند، نه سیره معمول برای مسلمین؛ در سیره رایج باید از سیره عادی رسول خدا ﷺ الگو برداری شود که انضباط و آراستگی رسول خدا ﷺ بر کسی پوشیده نیست. به هر حال، بی‌نظمی ظاهری اگر چه به صورت موقت، در هیچ نظام تربیتی غیردینی، موجه و معقول نمی‌نماید، مگر آنکه ریاضت نفس را یک اصل محوری در تربیت بدانیم که این خصیصه نظام تربیتی اسلام است.

ریاضت جهاد و آثار تربیتی آن

ایجاد ملکه «صداقت» از اهم اهداف تربیتی است که در اخلاق اسلامی، به صداقت زبانی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه کسب مراتب عمیق‌تری چون صداقت عملی و قلبی نیز لازم است. ریاضت، راه اثبات صداقت زبانی و تثبیت صداقت عملی و قلبی است؛ از این رو خواجه انصاری، تعریف «ریاضت» را حول محور صدق بیان کرده است: «الریاضة تمرین النفس علی قبول الصدق». (انصاری، ۱۴۱۷: ۴۶)

خداوند می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَى ... وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ ... وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». (بقره / ۱۷۷)

مراد از «الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ»، گرسنگی، تشنگی، ترس و مریضی است و مقصود از «حِينَ الْبَأْسِ»، زمان جنگ است. (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۶۴). بنابراین آیه فوق، ضمن باطل کردن این توهم که خلق نیک به اعمال ظاهری و ساده است (مانند حرکات ظاهری نماز)، حقیقت نیکی را در نحوه مواجهه با ریاضات اختیاری، از قبیل ریاضات مالی و عبادی و همچنین ریاضات غیراختیاری، مانند سختی‌ها و جنگ معرفی می‌کند و استقامت‌کنندگان در این ریاضات را نیکان و صادقان حقیقی می‌خواند.

«اخلاص» از دیگر آثار مهم جهاد، بارزترین مصداق ریاضت است؛ قرآن درباره سختی‌های جنگ خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «اگر شما زخمی برداشدید، دشمن نیز زخم برداشته و این ایام (سخت) را برای مردم پیش می‌آوریم تا مؤمنان خالص شوند و کافران نابود». (آل عمران / ۱۴۱)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل آیه فوق می‌گوید: «خدای سبحان اجزای کفر و نفاق و فسق را کم‌کم از مؤمن زائل می‌سازد، تا جز ایمانش چیزی باقی نماند و ایمانش خالص برای خدا شود». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۹)

من عجب دارم ز جویای صفا کاو رمد در وقت صیقل از جفا
 عشق چون دعوی جفا دیدن گواه چون گواهی نیست شد دعوی تباه
 بر نمد چوبی که آن را مرد زد بر نمد آن را نزد بر گرد زد
 (مولوی، ۱۳۷۵: ۵۱۷)

ایجاد محبت و عشق الهی، زیباترین اثر تربیتی ریاضت

در قرآن، بارها از ریاضت، به ویژه در شکل غیراختیاری و تقدیری، به عنوان راهکار الهی برای روی آوردن مردم به سمت خدا و تضرع به درگاه وی یاد شده است: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا؛ (انعام / ۴۳) چرا هنگامی که سختی ما به آنها می‌رسد، تضرع نمی‌کنند؟» و در جای دیگر آمده است: «وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ». (مؤمنون / ۷۶) تعبیر «بأسنا» و «عذابنا» که در آن، سختی و عذاب به خدا نسبت داده شده و از طرف دیگر، هدف خداوند که «روی آوردن و تضرع بنده به سوی اوست»، نشان از نوعی محبت عتاب آلود دارد؛ این فرایند که ترکیبی از «ریاضت» و «عطوفت» است، «عشق» را در عمیق‌ترین شکل آن، یعنی «عشق انسان به خدا» رقم می‌زند. اشعار عرفانی، مشحون از شرح این فرایند است؛ مانند شعر پیش گفته از مولوی و این شعر:

زین دست که دیدار تو دل می‌برد از دست ترسم نرم عاقبت از دست تو جان را
 وانگه که به تیرم زنی اول خبرم ده تا پیشترت بوسه دهم دست و کمان را
 سعدی ز فراق تو نه آن رنج کشیدست کز شادی وصل تو فرامش کند آن را
 ورنیز جراحیست به دوا باز هم آید از جای جراحیست نتوان برد نشان را
 (سعدی شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۸)

ریاضات اختیاری نیز وسیله ایجاد ملکه محبت و عشق الهی‌اند؛ رسول خدا ﷺ نیکوترین مردمان را کسانی معرفی فرمود که با عبادت انس می‌گیرند؛ تا جایی که عاشق معبود و عبادتش می‌گردند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَاثَتْهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۸۳) امام صادق علیه السلام نیز پس از تقسیم عبادت به سه قسم «عبادت بردگان»، «عبادت اجیران» و «عبادت آزادگان»، عبادت اخیر را که از روی محبت است، بهترین نوع عبادت دانسته‌اند: «وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَبَلَكَ عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ». (همان: ۸۴) روشن است که عبادت در بدو امر برای اکثر مکلفان، نوعی تکلیف و مشقت است؛ اما این قابلیت را دارد که در اثر توجه و تکرار، به مطلوب و معشوق آنها تبدیل گردد.

نتیجه

ریاضت به معنای «تمرین سخت و سازنده برای نفس»، به دو قسم اختیاری و غیراختیاری تقسیم

می‌شود. در ریاضت غیراختیاری که همان امتحانات و ابتلائات الهی است، خداوند زمینه تنبه و بیداری انسان را در زمینه عبودیت فراهم می‌کند و در ریاضت اختیاری، انسان با اختیار خود به عبادات تمسک می‌جوید تا با فلسفه ریاضات غیراختیاری (عبودیت) هماهنگ شود.

ریاضت با فلسفه خلقت انسان عجین شده تا او را از خطرناک‌ترین رذیلت اخلاقی، یعنی عجب و تکبر، پیراسته کند و به زیباترین فضیلت اخلاقی، یعنی محبت و عشق الهی آراسته گرداند؛ علت عجب و تکبر انسان، شرافت نفس او در میان سایر مخلوقات بود و چون علاج هر رذیلتی با ضد آن میسر است، سرنوشت انسان با تبعید به محنت‌کده دنیا رقم خورد.

نگاه امتحانی و ریاضتی به فلسفه حیات، سبک زندگی کاملاً متفاوتی را ایجاد می‌کند. رویکرد ریاضتی، با ایجاد صلابت روحی توأم با تواضع، نه تنها انسان را در حوزه اجتماع و اقتصاد یاری می‌رساند، از تسلیم شدن در مقابل حاکمان جور در عرصه سیاسی و بین‌المللی نیز جلوگیری می‌کند.

رویکرد ریاضتی به معنای از دست رفتن لذت‌ها یا افزایش سختی‌ها نیست؛ بلکه به معنای مدیریت لذت‌ها و کاهش سختی‌ها است. ریاضت نفس، نردبانی است که انسان در حال بالا رفتن از پله‌های فرودین آن، یعنی لذات پست نفسانی و دنیوی به سمت پله‌های فرازین، یعنی لذات روحانی و اخروی است تا به پله نهایی یعنی «لقاء الله» نائل گردد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ». (انشقاق / ۶)

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، تحقیق صالح صبحی، قم، هجرت.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج‌البلاغه، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. _____، ۱۳۶۲، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن سینا، ۱۳۷۵، الاشارات و التنبيهات، قم، نشر البلاغة.
۷. ابن عربی، محی‌الدین، بی‌تا، الفتوحات المکیة، بیروت، دارالصادر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان‌العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۹. انصاری، خواجه عبد‌الله، ۱۴۱۷ ق، منازل‌السائرین، تحقیق علی شیروانی، تهران، دارالعلم.
۱۰. تمیمی آمدی، عبد‌الواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غرر‌الحکم و درر‌الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۱. توحیدفام، محمد، ۱۳۸۰، «گفتمان اخلاق و سیاست در پارادایم مدرنیته و پسامدرنیته»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۴.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق داوودی، بیروت، دار القلم - الدار الشامیه.
۱۳. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۷۵، *دیوان غزلیات*، تهران، مهتاب.
۱۴. شیرازی، محمد بن ابراهیم (صدرالمآلهین)، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، تحقیق محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۵.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ ۳.
۱۷. عیاشی، محمد بین مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، مطبعة العلمیه.
۱۸. غزالی، ابوحامد محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، تحقیق موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ ۴.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۱.
۲۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۷۵، *مثنوی معنوی*، تهران، انتشارات پژوهش.
۲۴. نراقی، محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۲۵. نیجه، فوکو، لیوتار، ۱۳۷۹، *دریدا، گذر از مدرنیته؟*، ترجمه شاهرخ حقیقی، تهران، نشر آگه، چ ۱.

